اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی درباره فروپاشی امپراتوری ایالات متحده چه می‌گویند؟

افول قدرت آمریکا و نظم جهانی آینده

■ سیدسعیدصادقی* ■

ایالات متحده آمریکا براساس شواهد و واقعیت‌های موجود و اعتراف شخصیت‌های سیاسی و اندیشکده‌های تحقیقاتی آن، گرفتار مشکلات پیچیده‌ای شده و نشانه‌های افول اقتدار جهانی آن در ابعاد مختلف نمایان شده است. افول امپراتوری‌ها، ناگهانی و آنی نیست و قدرت‌های بزرگ در تاریخ همیشه به آهستگی سیر تزلزل و ضعف خود را طی کرده‌اند و آمریکا نیز از این قاعده مستثنا نیست.

آمریکا امروز نه یک ابرقدرت هژمون، بلکه حتی از کسب عنوان «ابرقدرتی» برای خود نیز عاجز است. این نظر، صرفاً و تنها یک شعار از جانب مخالفان سیاست‌های استکباری دولت آمریکا نیست، بلکه امروز صاحب‌نظران بسیاری هم در داخل آمریکا و هم در خارج آن نیز بر این موضوع تاکید دارند. آمریکا از چنان قدرتی که از آن صحبت می‌کنند قطعاً برخوردار نیست و در بهترین حالت می‌توان از آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ در کنار قدرت‌های دیگر نام برد. افول قدرت آمریکا در سال‌های اخیر مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان غربی قرار گرفته است و معتقدند نظم جهانی مبتنی بر قدرت آمریکا در حال فروپاشی و سقوط بوده و شاهد شکل‌گیری نظم جدید در جهان هستیم. بدین ترتیب نوشتار حاضر به بررسی نوشته‌های صاحب‌نظران و اندیشکده‌های غربی می‌پردازد که در سال‌های اخیر، کم و کیف این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

۱- شکست افسانه شکست‌ناپذیری آمریکا در ادبیات اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی

جان ایکنبری - خیزش چین و آینده نظم جهانی لیبرال: «جان ایکنبری»، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا و استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون آمریکا، سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال» که توسط مجله «فارین افرز» منتشر شد، به تغییر قدرت جهانی اشاره می‌کند. وی معتقد است تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک‌قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. ما شاهد پیدایش قدرت‌های نوظهور هستیم؛ در حالی که قدرت آمریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهان به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است. کشور چین در کانون این تغییر قرار دارد و رسانه‌های آمریکا تصدیق می‌کنند که چین بزودی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا یعنی آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت. بنابراین جهان به نوعی در وضعیت تحول قدرت جهانی از قدرت متمرکز به نظام چندقطبی است که می‌توان از آن به عنوان «سیستم انتشار قدرت» یاد کرد. کشور چین شاید بیشترین بهره را از این انتقال قدرت داشته باشد.

گیدون راشمن - سقوط آمریکا: «گیدون راشمن» (Gideon Rachman) تحلیلگر سیاسی مجلات آمریکا بر این نظر است که آمریکا باید به فکر سقوط خود باشد. ایالات متحده آمریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸ که دچار بحران اقتصادی شد، ۱۷ سال از موقعیت هژمونی جهانی برخوردار بود. اما با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸، این موقعیت خود را از دست داده و دیگر هم این موقعیت را تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی جهانی آمریکا است. در واقع، امروز رقابت بین چین نوظهور و آمریکای ضعیف، حول ابعاد گوناگون است. در مقابل ضعف آمریکا، قدرت‌های نوظهور از جمله چین، برزیل، ترکیه، هند و ایران هستند. هر کدام از این کشورها اولویت‌های سیاست خارجی خود را دارند که توانایی آمریکا برای شکل‌دهی نظم جهانی را محدود می‌کند.

میشل کاکس - تغییر قدرت و سقوط غرب: «میشل کاکس» (Michael Cox) استاد روابط بین‌الملل به این موضوع می‌پردازد که در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام «تغییر قدرت» هستیم. در این فرآیند، آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین‌المللی توسط به‌اصطلاح بریکس (BRICs)، شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین در حال شکل‌گیری است.

نوآم چامسکی - آمریکا امپراتور در حال سقوط: «نوآم چامسکی»، اندیشمند آمریکایی، آمریکا را امپراتور در حال سقوط می‌داند. از نگاه وی، اگرچه اصول تسلط امپریالیستی آمریکا تغییر کرده اما ظرفیت پیاده‌سازی آن به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است.

فرید زکریا - جهان پساآمریکا: «فرید زکریا»، نظریه‌پرداز نئورئالیست معتقد است جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پساآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن ایالات متحده آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. به اعتقاد فرید زکریا، ما در حال «خیزش دیگران» هستیم که چشم‌انداز جدید جهانی را به وجود می‌آورند و در آن چشم‌انداز قدرت و ثروت در حال جابه‌جایی است. قدرت در حال جابه‌جایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است. ما در حال گام نهادن به جهان پساآمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند.

مؤسسه بروکینگز - عصر پساآمریکا: «مؤسسه بروکینگز» در زمینه افول قدرت آمریکا معتقد است بسیاری از ناظران سیاسی و اقتصادی اظهار می‌دارند آمریکا در حال سقوط است. از زمان وقوع بحران اقتصادی بین‌المللی در سال ۲۰۰۸، مساله سقوط آمریکا در چین و سایر کشورها مطرح شد. برخی افراد از جمله خود آمریکایی‌ها بر این باورند «سقوط برگشت‌ناپذیر» در ایالات متحده آمریکا شروع شده و جهان در حال ورود به عصر پساآمریکا است.

دانشکده تجارت هاروارد - شکست نظام سیاسی آمریکا: براساس یافته‌های «دانشکده تجارت هاروارد»، نظام سیاسی آمریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط بوده و دست‌وپا می‌زند. رشد و رفاه اقتصادی آمریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسید. رویای آمریکایی در معرض خطر است. آمریکایی‌ها به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قطب‌بندی سیاسی به طرز چشمگیری افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از نظام سیاسی خود ناامید هستند و اعتماد کمتری به ۲ حزب بزرگ دارند. این شرایط اقتصادی و سیاسی، بیانگر آن است که رویای آمریکایی در خطر است.

ژوزف نای - چشم‌انداز سقوط قدرت آمریکا: از نگاه «ژوزف نای»، تئوریسین جنگ نرم و دیپلماسی عمومی، آینده قدرت آمریکا بشدت مورد چالش است. بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ را می‌توان شروع سقوط آمریکا تفسیر کرد. «شورای اطلاعات ملی» پیش‌بینی کرده که در سال ۲۰۲۵ ایالات متحده به عنوان یک قدرت باقی می‌ماند اما سلطه آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر، قدرت آمریکا را می‌توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه و سقوط هژمونی آمریکا را پیش‌بینی کرد. اما آمریکا به طور مطلق سقوط نمی‌کند و سقوط آن نسبی خواهد بود.

آلفرد مک‌کوی (Alfred McCoy): «آلفرد مک‌کوی» استاد دانشگاه و مورخ آمریکایی معتقد است مرگ ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می‌تواند به مراتب سریع‌تر از آن باشد که هر کس تصور می‌کند. این مرگ تا سال ۲۰۲۵ کامل خواهد شد. انتقال ثروت و قدرت اقتصادی جهانی از غرب به شرق در حال جریان است. سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد مردم آمریکا معتقد بودند کشور در شرایط سقوط قرار دارد. مک‌کوی، استدلال می‌کند بزرگ‌ترین عامل سقوط آمریکا، نظامی‌گری است.

ویلیام نورمن گریج - مهندسی سقوط آمریکا: سقوط آمریکا اتفاق افتاده و دلیل آن هم این است که آمریکا ویژگی‌هایی مانند فقر، جرم، بیسوادی و بیماری‌های موجود در جهان سوم را از خود به نمایش گذاشته است. نورمن گریج، استاد آمریکایی ریشه سقوط آمریکا و تشدید اختلاف و خشونت در آن را «ثروت بدون کار، لذت بدون وجدان، دانش بدون شخصیت، تجارت بدون اخلاق، علم بدون انسانیت، عبادت بدون ایثار و سیاست بدون اصول» می‌داند.

استفان کوهن - پایان نفوذ آمریکا: ایالات متحده آمریکا قدرت و نفوذ خود را از دست خواهد داد. نفوذ آمریکا در جهان در حال اتمام است و بازگشت آن غیرقابل پیش‌بینی است. استانداردهای زندگی در آمریکا در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، کاهش یافته است. ایالات متحده آمریکا، کشوری با ثروت، قدرت و نفوذ بود. اما همه اینها در حال تغییر است و رؤیای لیبرالیسم رو به پایان است.

۲- نظم جهانی آینده در ادبیات اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی

از نگاه اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی و آمریکایی، در سال‌های اخیر تحولاتی مانند بحران اوکراین، افزایش قدرت روسیه، بحران اقتصادی و عوارض آن در اسپانیا و یونان، بی‌نظمی منطقه غرب آسیا و بویژه بحران سوریه، گسترش تروریسم سلفی و در پی آن ناامنی در جهان، همه بیانگر شکست نظم آمریکایی در نظام بین‌الملل است. در این بخش از نوشتار، این سوال مورد کاوش قرار می‌گیرد که با وجود در جریان بودن افول نظم لیبرال به رهبری آمریکا، نظم جهانی جایگزین و آینده چگونه خواهد بود؟ به عبارتی با وجود افول سلطه آمریکا و غرب و خیزش قدرت‌های نوظهور، چه نوع نظمی برای جهان آینده قابل پیش‌بینی است؟ محافل سیاسی و علمی آمریکا و کشورهای غربی در تلاش برای پاسخ به این سوال هستند.

جان ایکنبری در مقاله‌ای با عنوان «بین‌الملل گرایی بعد از آمریکا»، بیان می‌کند که فرآیند انتقال به نظم جدید جهانی، مطلقاً در حال وقوع است. در این فرآیند، شاهد کاهش و تنزل قدرت آمریکا و ظهور قدرت‌های جدید از جمله چین هستیم. اغلب قدرت‌های نوظهور، قدرت‌های شرقی هستند و در ۵۰۰ سال اخیر، برای اولین بار است که قدرت‌های نوظهور غیرغربی، نظم جهانی را رهبری خواهند کرد. ویژگی اصلی نظم جدید، فروپاشی هژمونی آمریکایی و غربی است. در نظم بعدی جهانی، آمریکا و اروپا نخواهند بود و احتمالا چین تلاش خواهد کرد نقش آمریکا را بر عهده بگیرد.

براساس گزارش «آکادمی فراآتلانتیک» در سال ۲۰۱۴، هژمونی مادی و ایدئولوژیک درازمدت آمریکا رو به پایان است و نظم بین‌المللی لیبرال در سال‌های پیش رو با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد شد. در نظم جدید بین‌المللی کشورهای نوظهور از جمله برزیل، چین، هند و قدرت‌های دیگر هستند که مجموعه‌ای متفاوت از فرهنگ، اقتصاد و سیاست خود را دارند و نگاه ضدامپریالیستی و ضداستعماری به جهان دارند. قدرت‌های نوظهور، نظم حاضر را ابزاری برای توسعه هژمونی آمریکا و غرب می‌دانند و خواستار توزیع برابر قدرت بین‌المللی هستند.

آلفرد مک‌کوی، استاد دانشگاه ویسکانسین، معتقد است یک احتمال برای نظم جهانی آینده این است که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۰ شاهد ظهور قدرت‌هایی مانند چین، روسیه، برزیل و هند خواهیم بود که با هم همکاری خواهند داشت و در مقابل، قدرت‌هایی مانند انگلیس، آلمان، ژاپن و آمریکا عقب‌نشینی و افول خواهند کرد و اتحاد خود را از دست خواهند داد. از دید مک‌کوی، احتمال دیگر برای نظم جهانی آینده، نظم جهانی نووستفالیایی است که در آن هژمون‌های منطقه‌ای ایجاد خواهند شد و هر هژمونی بر منطقه خود مسلط خواهد بود، برای مثال برزیل در آمریکای جنوبی، آمریکا در آمریکای شمالی، چین در منطقه آسیای جنوبی، روسیه در منطقه قفقاز و آفریقای جنوبی در منطقه آفریقا. در این شرایط، فضا، فضای مجازی و اعماق دریاها از کنترل «پلیس سابق» یعنی آمریکا خارج خواهد شد و جوامع جهانی جدید تاسیس می‌شوند.

گزارش موسسه کارنگی با عنوان «نظم جهانی در سال ۲۰۵۰» نیز بیان می‌کند که موازنه قدرت اقتصادی به سرعت در حال تغییر است. در این روند، چین بر آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهانی غلبه خواهد کرد و در اواسط قرن، چین و هند هر دو در جایگاه رهبران جهانی خواهند بود. موازنه قدرت اقتصادی در جهان به‌تدریج در حال انتقال از جهان غرب به آسیا و آمریکای لاتین است و در طول ۴۰ سال آینده، انتظار می‌رود این روند تسریع شود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در طول ۴۰ سال آینده، کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین به نیروهای قدرتمند در اقتصاد و سیاست جهانی تبدیل می‌شوند. آمریکا تبدیل به بازیگر منطقه‌ای می‌شود و قدرت نسبی به چین منتقل می‌شود. برآوردهای مربوط به شاخص قدرت ملی نشان می‌دهد چین در سال ۲۰۲۵ در سطحی یکسان با آمریکا خواهد بود و در ۲۰۵۰ کاملا از آن جلو خواهد افتاد. بنابراین انتظار می‌رود از حدود سال ۲۰۲۵ با همگرایی بیشتر قدرت‌های بزرگ، نظم سیاسی جهان چندجانبه شود. از بعد اقتصادی نیز انتظار می‌رود با افول قدرت اقتصادی آمریکا، چین و سایر قدرت‌های آسیایی به موتور رشد اقتصاد جهانی تبدیل شوند. نهادهای بین‌المللی تحت رهبری قدرت‌های سنتی غربی هم مجبور خواهند بود خود را با نظم جدید سیاسی و اقتصادی تطبیق دهند. «ریچارد هاس»، رئیس سابق شورای روابط خارجی آمریکا، معتقد است ماهیت قدرت متحول شده است و گسست از گذشته، گسستی ماهیتی است و جهان آینده نه در سلطه قدرت بزرگ، بلکه تحت نفوذ چندین نوع بازیگر مختلف که برخوردار از انواع مختلف قدرت هستند، شکل داده خواهد شد. او جهان آینده را جهان بی‌قطبی خوانده، جهانی که شاخصه آن وجود کانون‌های متعدد قدرت است. واحد تحقیقات پنتاگون هم اخیراً در گزارشی اعلام کرد آمریکا در سال ۲۰۳۵، دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود. آمریکا احتمالاً خود را در محیطی می‌یابد که روسیه یا چین با این کشور برابری می‌کنند یا حتی در برخی زمینه‌های اقتصادی و نظامی از غرب پیشی گرفته‌اند. آمریکا و متحدان این کشور در ۲۰ سال آینده در جهانی زندگی می‌کنند که شکل‌دهی نظم جهانی در آن به شیوه‌ای که از زمان پایان جنگ سرد مرسوم بوده است بسیار دشوار خواهد بود. در نظم جهانی آینده، تعدادی از دولت‌ها با اراده سیاسی، ظرفیت اقتصادی و توانمندی‌های نظامی، جهان را وادار به قبول نظمی نوین می‌کنند. قدرت‌های نوظهور از جمله چین، روسیه، هند، ایران یا برزیل به شکلی فزاینده نارضایتی‌شان را از نقش خود، دسترسی و قدرت در درون نظام بین‌المللی حاضر اعلام کرده‌اند.

■ **جمع‌بندی**

شکست و افول نظم لیبرال غربی، واقعیتی است که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است. آمریکا به عنوان رهبر این نظم، خود نیز دچار ضعف شده و مولفه‌های قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن رو به سقوط است. واقعیت دیگر جهان امروز، ظهور قدرت‌های جدید است که اغلب رویکرد تجدیدنظرطلبانه به نظم آمریکایی دارند، قواعد و هنجارهای آن را قبول ندارند و درصدند در نظم جهانی آینده نقش مهمی داشته باشند. هر چند سناریوهای محتمل برای نظم جهانی آینده متنوع است اما واقعیت مسلم این است که در نظم جهانی آینده، دولت‌های غربی و از جمله آمریکا نقش نخواهند داشت و این قدرت‌های آسیایی و شرقی هستند که قواعد و هنجارهای آن را تعیین خواهند کرد.

***کارشناس مسائل منطقه**

منبع: اندیشکده تبیین

امام حسین(ع)، اصلاح‌گر زمامداران تاریخ

دکتر حسن خلیل‌خلیلی*: «بدانید که اینها تن به فرمانبری از شیطان داده، فساد را نمایان کرده و درآمدهای عمومی (بیت‌المال) مسلمانان را به خود اختصاص داده‌اند...»- امام حسین(ع)

عامل اصلی قیام عاشورا، «طلب الاصلاح فی امه جدی» بیان شده که به غلط «اصلاح امت جدم» ترجمه و تبلیغ شده، در حالی‌که اگر امام قصد آن داشت تا اصلاح امت جدش را به عنوان مهم‌ترین عامل قیامش برشمارد، عبارت «اصلاح امه جدی» زیبنده این کلام بود نه «اصلاح فی امه جدی» که به معنای «اصلاح امور امت جدم» بوده و بدیهی است «امور امت» در کف قدرت حاکمان و مدیران آن جامعه است نه در ید امت. بنابراین، امام(ع) با ذکر این مطلب و پس از آن، بیان عبارت تاریخ‌ساز «هیهات منا الذله»، مدیران عصر خویش را که زمامدار امور امت پیامبر اسلامند، نشانه رفته‌اند.

منشأ اصلی انحراف در باورهای دینی ما در ارتباط با جامعه و جنبش‌های اجتماعی، همین تحریف بزرگ در آرمان قیام عاشوراست. آنسان که «گاندی» برای مبارزه با استعمار انگلیس، حسین(ع) را الگوی مبارزه خویش می‌نامد، بدرستی فهمیده «مصباح هدی» چگونه «سفینه نجات» را با آرمان حق‌خواهی و قیام علیه کژی‌ها و دروغ‌ها و تبعیض‌ها با امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و مدیران کژرفتار عصر خویش به سرمنزل مقصود می‌رساند. براستی اگر امام می‌خواست امت جدش را هدایت یا اصلاح کند، چه نیازی به هجرت به سمت کوفه یا کربلا داشت؟ مگر در مدینه- مرکز حکومت نبوی با آن سابقه درخشان در پذیرش اسلام و پناه دادن به جدش رسول‌الله - امت جدش نبودند؟ سردار کربلا، هجرت را برای قیام علیه حاکمان دین‌گریز عصر خویش که در لوای اسلام، تیشه به ریشه دین زدند، برگزید. او با همسر و اهل و خاندانش رفت تا به تاریخ بگوید: برای اصلاح زمامداران همه اعصار باید از همه چیز گذشت و همه را فدای صراط مستقیمی کرد که جامعه را از شر بدکرداری‌ها نجات خواهد داد.

یافتارهای شهودی نیز در ابتدا ما را به این جهت رهنمون می‌شود که اصلاح امت، اوجب واجبات است و امر به معروف و نهی از منکر ۲ اصل گریزناپذیر برای دستیازی به این هدف اما مطالعه دقیق سناریوی کربلا، نشان می‌دهد «الناس علی دین ملوکهم»، حسین را ناچار کرد که اول، حاکمان و مدیران زمانه‌اش را نهی از منکر کند و پس از نجات امت از چنگال فرعون‌های زمانه، اصلاح امت با ارشاد و بدون نیاز به جنگ و خونریزی، شدنی است.

او خوب می‌داند که اصلاح امت پیامبر(ص) بدان معناست که پیامبرگونه هر رنج و تعبی را بپذیرد تا اصلاح جامعه‌اش را هموار کند، کاری که تمام پیامبران تاریخ کرده‌اند. کمتر پیامبری را در تاریخ شاهدیم که برای اصلاح امت خویش دست به شمشیر یا اسلحه ببرد، چرا که «لااکراه فی الدین...»، حکم صریح قرآن است. پس لاجرم باید بپذیریم که قصه حسین(ع)، قصه دیگری است. او نیامده تا اول مردمان جامعه‌اش را اصلاح کند که تمام گفتنی‌ها را جدش پیامبر(ص) گفته است، بلکه قیام او برای اصلاح زمامداران و مدیران زمانش بوده که از فرط شکمبارگی و فربه‌شدگی، چنان تبعیض و شکافی را در جامعه بنیان نهاده‌اند که دیگر راهی جز شهادت برای اصلاح امور امت جد حسین(ع) باقی نمانده است. تغییر نگرش نسبت به فلسفه قیام کربلا، با خود، تغییر در نگرش نسبت به بسیاری از مفاهیم دینی را به همراه دارد. امر به معروف و نهی از منکر در نگاه حسین (ع)؛ بیشتر متوجه زمامداران زمانه است نه امت، آنجا که در ادامه سخنش می‌گوید: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر...». و اتفاقا این زمامدارانند که در مقابل او و حرکت انقلابی‌اش با استفاده از ضعف دین‌باوری مردمان زمانه، قد علم می‌کنند. نمونه بارز آن، عمرسعد است که به طمع فرمانروایی ری، سردار جبهه‌ای است که تحت فرمان مستقیم یزید است و شمر اگرچه جانباز صفین در رکاب علی است اما اینک راه‌گم‌کرده‌ای است در کنار زمامداران دین‌ناباور. اینجاست که اگر باور کنیم حسین(ع) برای صرفا اصلاح امت جدش قیام کرده و برای ارشاد امت، دست به شمشیر شده، لاجرم باید بپذیریم که یزید نیز برای دفاع از امت رسول‌الله در مقابل شمشیرزنی حسین(ع) ایستاده است! و این بزرگ‌ترین خیانتی است که می‌شود به آرمان حسین بن علی(ع) کرد. این تفسیر غلط، توجیه‌گر بسیاری از کج‌رفتاری‌های هر زمانه از جمله خوارج و داعش و... است. خوارج و داعش نیز با ادعای اصلاح دنیای اسلام و مردمان زمانه، دست به شمشیر شدند و از خون بیگناهان نیز نگذشتند. اما حسین(ع) اینگونه نیست. او قیامش را برای نجات امت اسلامی از دهان گرگ‌ها و پلیدان زمان بنیان نهاد و هیچگاه حاضر نشد برای اصلاح مسلمانان، آنان را بکشد.

او کشتی نجاتی است که با نور هدایت، تاریخ را به سرمنزل مقصود خواهد رساند. چراغی که قرن‌هاست می‌درخشد تا به آیندگان بگوید: فرزندش مهدی نیز برای اصلاح نه فقط امور امت جدش بلکه برای اصلاح امور بشریت خواهد آمد و اتفاقا آن زمان نیز زمامداران و پلیدان، در مقابلش خواهند ایستاد. پس به هوش باشید که با حربه تزویر شما را نفریبند و زر و زور را وسیله‌ای برای ابتلای شما به خونریزی آل الله نکنند.

والسلام علی من اتبع الهدی

***وکیل پایه یک دادگستری**

پاورقی ۴

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

با پیروزی قیام تحریم تنباکو و هرچه بیشتر سیاسی شدن علما و تهاجم روحانیت و مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی این امر به تدریج ابعاد وسیع‌تری یافت؛ چنانکه این طرز تفکر در نزد علما، بویژه علمای حوزه بزرگ اصفهان، شکل گرفت که زندگی و معاش و اقتصاد مسلمانان را از آلودگی به دست‌های ناپاک اجانب پاک کنند. تشکیل شرکت اسلامیه اصفهان به قصد تولید کالاهای داخلی در برابر نفوذ اقتصاد و سلطه خارجی، حرکت عمیق و گسترده‌ای بود که اثرات آن به تمام شهرهای ایران رسید و حتی شعبه‌هایی از این شرکت در شهرهای لندن، بادکوبه، سنت‌پطرزبورگ، استانبول، بمبئی، قاهره و پاریس نیز دایر شد. مؤید اصلی این شرکت تجاری که دستاورد حرکت تحریم تنباکو بود، علمای حوزه اصفهان، خاصه آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، بوده‌اند.

در اساسنامه اولیه شرکت، هدف این حرکت، به‌صراحت مقابله با نفوذ کمپانی‌های غربی اعلام می‌شود. در بخشی از این اساسنامه، اینطور قید شده است:

«چون تا حال نه تجار، نه کسبه ما، معنی و لذت کسب را نچشیده بلکه واضح‌تر بگوییم از ۴۰ سال به این طرف تمام تجار ماهر یک به قدر وسع تن‌خواه خود، مزدور و کارکن کمپانی‌های خارجه بوده‌اند که مالی از خارج آورده به ده‌یک و ده‌یک‌نیم منافع که همان اجرت مزدوری خود و تن‌خواه خود است، بردارند...».

در جایی دیگر از اساسنامه، فواید ایجاد شرکت ملی و تحریم کالاهای خارجی، چنین برشمرده می‌شود:

«شرکت به چه کار خواهد رسید؟ بلی، همان است که آب رفته را به جوی آورد و رشته گسیخته تجارت داخله ما را محکم خواهد کرد؛ ملک و وطن ما را آباد و صنایع منقرض‌شده ما را حیات می‌دهد؛ ما را از ذلت احتیاج به امتعه خارجی می‌رهاند؛ قماش‌های قلب فاسد شده خارجه را که در عوضش روح و ثروت مملکت ما می‌رود، موقوف می‌دارد و صنایع استادان خودمان را که فعلاً جاذب انتظار تمام صنعتگران عالم است و در تماشاخانه‌های خارجی به یادگار در کمال احترام نگه می‌دارند؛ به حال اولین عودت می‌دهد».

ذکر این قسمت از اسناد خودکفایی و تحریم درست ۸ سال قبل از مشروطیت و ۷ سال بعد از تنباکو، نشان می‌دهد که تحرکات سیاسی و اجتماعی علما علیه استعمار خارجی ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده بود و به آحاد مردم به رهبری علما، قبول ذلت خارجی را در هیچ‌یک از شؤون زندگی خود طلب نبوده‌اند. در یکی دیگر از تاییدات علما درباره تحریم نفوذ اجانب در امور معاش مسلمین و اهمیت تولید ملی و خودکفایی (اعلامیه مرحوم آیت‌الله میرزاحسین نوری ملقب به محدث نوری) می‌خوانیم که:

«...نوع مسلمانان سال‌ها است که اثر اجابت [را] در دعای خود نمی‌بینند. در مقام پیدا کردن سبب آن بر نیامدند و به رفض عیب آن را در دعا و از آن ناقل به دیگری منتقل شوند و ندانستند که اول شروط اجابت، پاکیزگی مطعوم و ملبوس است؛ و هرچه در آنها مداقه کنند، اثرش را در آنجا مشاهده نمایند».

نکته دیگری که مرحوم محدث نوری بر روی آن انگشت می‌گذارد و هشداری برای تجارت جهانی در زمان حال محسوب می‌شود، مربوط است به اینکه رشد صنایع و تجارت خارجی در کشور اسلامی به مرور زمان حب و علاقه به کشور خارجی را در دل‌ها راسخ می‌کند:

«... زیرا که محبت صنفی با مودت عدوی‌شان جمع نشود و مشابهت قومی با مبانیت دیگران میسر نشود؛ بلکه به مرور ایام حب آن طایفه در قلب راسخ و بغض این، در قلب مستقر و جوراح مستور در منسوج اغیار، با چنین قلب ویران و هیات عدوی، ایمان برای حضور در محضر قدس حضرت الهی و اظهار عبودیت و احتیاج و استدعای انجام حوائج محلی و به جهت اجابت و دفع مکاره و بلا، جای امیدی نخواهد ماند».

مرحوم شریعت اصفهانی «آیت‌الله شیخ‌الشریعه» در رابطه با یکی از اعلامیه‌های تحریمیه کالاهای خارجی و تشویق صنایع ملی می‌نویسد: «نان خود به سفره مردم خوردن، به نعمت خویش منت از دیگری بردن، خانه همسایه سوختن و چراغ اجانب برافروختن و جامه خویش دریدن و کلاه بیگانه دوختن، نه کار عقلا است».

توجه به این اعلامیه‌ها، متضمن چند نکته بوده، همچنین این تأثیرها را در جریان دینی عصر مشروطیت داشته است:

۱- جریان مذهبی در عصر مشروطیت، عموماً دارای مواضع ضداجنبی بوده و یکی از اهداف محدود کردن و مبارزه با استبداد داخلی را سد کردن نفوذ استعمار خارجی می‌دانسته است.

ادامه دارد